

تاریخ مثل ایشکان نخواهد دید

گفتگو: گلشن مظهری و جوان افروزی

انتقاد به گروه «پاپور» را می‌توان به جرئتانه‌ترین گروه تاریخ موسیقی ایرانی دانست. سپس طبعی خواهد بود اگر بتوانان پاران ثابت‌شده را برای او و از گروهش بابت و با آن‌ها به گندوبی که خوشامد هم وقتی نام پاپور را بر زبان می‌برند احترام و ارزش را که برای او قائل بوده‌اند و نامی را که امروز با خود دارد از گفتار و کارفرمانش به وضوح می‌شنوایم. اما آن‌ها که مدعیان بر آلت موسیقی و گویانوار می‌دانند به خوبی خواهند که چنین چیزهایی در موسیقی امروز ما تا چه حد گرانها و نادر است و در همین نامیده، از آن جمله است نیروی خود نوشته که از شیراز به استقبال فراگیری به تهران می‌آید و با تلاش و علاقه خیلی زود به یکی از اسامی آن و تأثیرگذاران آن حوزه بدل می‌شود. در همین بینک فروری داشته که تا امروز هم هنوز دوست پرشکوه قلبش هر مدتی می‌پایوزد را در این راه نیرو توان نامیده گرفتند. چیزی که خود همیشه همیشه با انتظار از این پدیده می‌گردد.

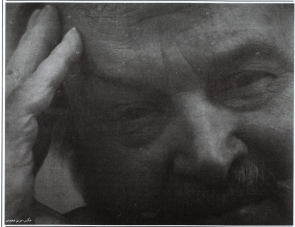
چگونه با آقای پاپور آشنا شدیم و به گروه ایشان راه یافتیم؟ در سال ۱۳۷۱ که به تهران آمدم، بی‌مروم اما مدت نمی‌ماندم. در اینجا با مرحوم مهدی گلپایگان آشنا شدم که استاد فریاد و باکال بود و ایشان مرا به استانی ملته مرحوم مهریزی، مرحوم استیسیان خان انزلی‌نسن، مرحوم تهرانی و مرحوم مهری معرفی کردند. به من گفتند اگر می‌توانی تو را نزد استاد مهریزی بفرستند تا آن که شما را اول کند چون گفتار است. روزی با ایشان خدمت استاد حسین مظهری، رئیس گروه بودم. آن موقع رئیس هنرستان عالی موسیقی ملی رهبر «داکتربنده» و عضو شورای عالی موسیقی وزارت فرهنگ و هنر بودم. به من فرمودند که من سازگرد خصوصی خانم و واقع هم بودم. ابتدا به خاطر استاد گلپایگان و فریاد که در خود می‌پرستید قبول کردم که به نواد و به بدبختی حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ ساله به من می‌آموزند و روزی روزی به من فرمودند که فردا به ملاک فریاد وزارت فرهنگ و هنر - که آن موقع دانش‌فردان هنرهای زیبای کشور بود- بیا رفتم و در آنجا از دکتر سهراب بزرگساز دیدم که حدود ۴۰-۳۰ نفر از استادان بزرگ کنونی حال خودشان گرفتارند، معصومه استیسیان و دیگران بودند. خیلی از استادان عالی‌نظر و جوانان، بیکنک آمو و بیکنک

بشار) و رباب را اصلاً ندیده بودم. مرا به مرحوم نصرالله گیجنگی معرفی کردند که از میهندهای اولی هنرستان بودند و مره بنسداد و مهری بودند و پادم می‌آید ایشان می‌دانند. همان‌ت در جلوی من ایستاد و من هم زدم به نصب کردند که یک پسر فرستائی آمده و از روی تن بر می‌آورد. چون فلانی در دکتر بود و قط استاد «کسانی» چند کار در رادیو داشته و به صورتی که نوازندگی در حال نوازندگی کار با ریون بندید و نت جلوی او بگذارند تا براند بود. گفتگوانی برای من بودم. در سال ۱۳۷۶ برای بی درست کردم این‌طور بود که من نوازنده و گویانوار آن دکتر شدم. برنده به این صورت بود که ما معانی یکی دو شب بخور زنده برای ششگی و نوازندگی - که شخصی بود- برنده اجرا کردم. دستگاه ضبط مظهری قسم در آن زمان نسوده و برنده‌ها زنده بود. هر کاری من با آقای گیجنگی خیلی کم بود و ایشان در حال خود کار جاسفاده نوت کردند و مرحوم مهدی مفرح، رهبر آن دکتر شدند.

مرحوم مفرح علاوه بر آن دکتر، از دکتر دیگری در رادیو به نام «درویش» داشتند که در آن سال به مظهری، معرفی کردند و برای از دکتر عزیزان کردند. برای اینکه من بتوانم دستمزد بگیرم، ایشان گفتند که باید یک نواز ۱۵ دقیقه ای برای بی و یک دو ساعت استخدام هم بخری و زیر نامی من نوشتند. ایشان علاوه بر اینکه خودم نمی‌توانم تا هم خودم می‌دانند و به خاطر این‌ها یک یک ساز برای برای او بی رنگتگاری درست کرد، بودم، دستمزد را هم حاضری دهم و همان در نظر گرفتند. در حالی که دستمزد همه طبعی‌ها هفتاد تومان بود! کسانی مثل آقای عزیزبند و آقای مهریزی که از من بالاتر و خیلی قوی‌تر از من بودند. در رادیو هم به از دکتر نگاه رهم. علاوه بر این‌ها با از دکتر می‌دانستم سبوه که آقای مهدی مهریبازن شروع آن را کرده می‌کرد و از دکتر دیگری هم در برنامه‌ها نامش را می‌گرفتند. بود که بازم هم مرحوم موسیقی آن را آقای حرم در دست داشتند. همکاری داشتیم و بعدها هم مرحوم استاد ملک و مرحوم پوپر جهانگیر، دکتر استیسیان بودند. به نام اولی «موسیقی ملی» که چند کار مثل مرغ آبی‌سنگه و... و مرحوم هنرستان عالی موسیقی دیگر اجرا کردند. از وقتی هم که آقای جهانگیر رئیس واحد موسیقی شدند، گروهی به نام گروه «اسمعی» تشکیل شد که قبل از انقلاب در سرپرست آن بودم و برنده‌های در تکمیل مظهر و کسری‌های شهرهای مختلف را داشتیم.

آقای پاپور هم کار مرا در از دکتر آقای گیجنگی دیده بودند و وقتی که دکتر شاکر تشکیل دادند مرا به استانی که آقای طرف و دیگران داشتند. موشان هم دیده بودند، به گروه‌های نوت کرده و جدا از من هم در کسری‌ها استادان تشکیل شد.

در چه سالی بود که گروه پاپور تشکیل شد و آغاز به کار کرد؟ مگر می‌توانم بگویم سال ۹۰ یا ۹۱ که گروه پاپور تشکیل شد و علاوه بر خود استاد پاپور آقایان خوشنگ طرف، معصومه استیسیان، مرصه‌ها بدبختی، معصوم مهریزی



در مرحوم فریاد و خانوادگی درون صالح، اندیس آقای طرف و امیروز سگور و اصحاب آن بودند و بعد از آقای معصومه اوزاریه نیز به آن استادان معصوم آن خود شخص استاد پاپور بود. ایشان از یک طرف از استادان می‌خواستند که در گروه رباب می‌زدند و من هم از این‌ها بودم. در آن گروه، سرگند داشتیم. البته آقای پاپور گروه دیگری نیز به نام گروه اسمعی داشتند که کوچکتر بود و من در آن نیز بودم و به خاطر آقای پاپور، مرحوم معصوم نورانی، استاد گلپایگان و مرحوم مظهری مفرح را با خوانندگی مختلف‌فکسنگاری می‌کردیم.

آنها به خاطر فریاد که اولین اجرای رسمی گروه گنج بود و چه اجرا کرده‌اند و من هم توهم نامش. اما ایشان بلافاصله آن را هم حساب کردند. پسر یکی شما بودم که در آن گروه رباب می‌زدند و من هم از این‌ها بودم. در آن گروه، سرگند داشتیم. البته آقای پاپور گروه دیگری نیز به نام گروه اسمعی داشتند که کوچکتر از من بودم و به خاطر آقای پاپور، مرحوم معصوم نورانی، استاد گلپایگان و مرحوم مظهری مفرح را با خوانندگی مختلف‌فکسنگاری می‌کردیم.

گروه پاپور و وابستگی فعالیت خود در طول زمان توانستند با همت تخصصی و خوبی سرپرستی و اندیشی خود به یکی از نام‌های گروه‌های جریان‌های موسیقی ما در گروه‌های تبدیل شود. دیگر از مهم‌ترین عوامل این جریان‌سازی را می‌توانیم در ثبات اعضای آن در طول زمان جوینیم که توانست هر چه پیشتر و پیشگام و میان‌متصرف به فرد گروه مظهر خود شباهت تمام وجود ثبات و استمرار در فعالیت‌های گروهی موسیقی امروز پیش از هر عامل دیگری به موسیقی ما قلند زده است. چه عوامل در گروه استاد پاپور وجود داشتند که چنین ثبات، تدافعی را در پی داشتند؟

صدا برای اینکه کاری را آماده کنیم حداقل دو - سه بار قطعاً می‌بارد. روزهای پخششبه و چهارشنبه آخرین می‌کوبیم که اغلب چهارصد ساعت طول می‌کشید البته ایشان بیگ کار را آخرین نمی‌گرداند طی این دو سه ماه چند کار برای برنامه‌های مختلف آماده می‌کردیم. اولین گسه وارد لودیس می‌گفتیم چسرا باید آورده شود آخرین کنیم کسی که ایشان را می‌خواند می‌گفتند شما آخرین کنید. دنبال می‌آید و می‌خوانند. همین‌طور هم شد. من که هر دو جا ارتزی و ارتزی هرهای زیبا بودم ولی گمشد مثل آقای طرفیبه آقای پاپور. آقای اسماعیلی فقط دو هنرهای زیبا بودند ولی یادید که به رانوی دعوت شدند و برنامه‌هایی در تکلیف هفده و - داشتند آنها هم کار خیلی زیادی انجام شد. یک نمونه‌های را می‌خوانم چرا؟ مسجری دیگری که آقای شادو گلپوش خوانند و طغیانه‌ای که آقای پاپور برای این کار ساختند که تطبیق بسیار عالی بود و شد آرم همان برنامه‌ای گلپوش هفده تطبیقات آقای پاپور در عین سادگی بسیار دلچسپ و دلنشین بود.

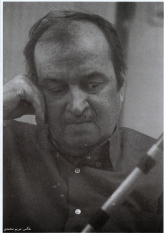
ما در سر آخرین هر کدام است جداگانه داشتیم و برایشان یک سداد و یک پاک‌کن می‌گذاشتند که ما تغییراتی که در قطعه حسین آخرین پیش می‌آمد را یادداشت و توضیح می‌کردیم و چشیدن بعد که می‌آمدیم تمام آن‌ها را دوباره تکرار و ترتیب آماده کرده بود. حتی سداد می‌آید که می‌گفتند در جاهایی که باید دادیم کنیم و هم است. یک ششگوشه‌ایک یکتیم تا وقتی به آنجا می‌رسیم خوانشان جمع باشد.

گفتید آقای پاپور برای همدی سال‌ها است جداگانه آماده می‌کردند برای ششگوشه به همین شکل بود؟

نه البته من همیشه کنار آقای اسماعیلی بودم و ایشان از روی نسبت من هم نگاه می‌کردند و می‌خواند ولی آقای پاپور به‌طور شفاهی می‌گفتند که بیگوشه برود. چون کارهایشان کارهای خوبی بود. همدی ما اشتباهی داشتیم که آن را به بهترین نحو اجرا کنیم. همین‌طور آقای اسماعیلی هم شروع و حال زیادی داشتند و بسیار کجکجاک، ملاحظه و فصل بود و مایل بودند که بداند بیگوشه برود که بهتر باشد.

از خصوصیات اکثر صورتی‌هاست شده از گروه پاپور آن که با اجرای دقیق است. شنیدوی ضبط شما چگونه بود؟

بکر دیگر از مسائل متفاوت آن زمان با ارتزی آقای پاپور با اصلاح مسأله‌ای ضبط است. تقریباً ما هیچ وقت ضبط میکس نداشتیم. لایز ملاً آمیگساز می‌دارا برای ضبط به استودیو دعوت می‌کرد و ساز اصلی که دستور کار یا ریتم است می‌خواند و ما هم صورتی‌ها در گوشه‌ها است ولی نمی‌دانیم دیگر چه کسی بعد از ما می‌خواند، در صورتی که اگر زنده باشد و همه با هم باشند، مثلاً خواننده که می‌خوانند من می‌خوانم طرفیبه کاری کوچک در لایه‌های آن انجام دهم. حالا این یک ساعتی طولور و ماهره که برای آگوش پروژوش دیگری کشه‌هاکن و توجه‌های زنده همه با هم ساعت ۱۰ صبح به استودیو رنجیم و ساعت ۱۰ بعدازظهر تمام بود اما حالا شنیدوی امروز می‌خوانندها را تکرار کرده و دیگر نیروی به اندازه آقای گلپوش آخرین کنند. صدا وقتی برای ضبط می‌رویم دیگر نمی‌آید. آن‌ها که آخرین کرده بودیم و کار پخته شده بود و جدا افتاده بود. از حفظ بودیم و اجرای آن اثر کفر تفاوت دارد همین اینکه در ضبط گروهی مثلاً من از آقای طرفیبه آقای بیسی و خود آقای پاپور نیز تمام می‌گرفتم و می‌داشتیم آنها چگونه می‌روند.



مکرمی می‌نویسد

و جای جایی فراموش پاپور -

فکر می‌کنم این بیگوشه در موسیقی ما باشد و خیلی برای من سفید و ناراحت کننده است که حدود ده سال می‌شود که استاد پاپور بیمار هستند کسی که بیگوشه از وقتشان را تلف نمی‌کردند و کار می‌کردند. تاریخ موسیقی ایران مثل ایشان نخواهد دید از نظر بر کاری، معلومات موسیقی، شما همیشه سال دستور پیش از آقای پاپور چه بوده و بعد از ایشان چه شده و چقدر کتاب برایش نوشته شده و چقدر کار شده. همین باعث شده که دیگران هم تا روزی شویند که بودند کارهای انجام دهند. به هر حال آقای پاپور سال دستور دارو آورد حیف بود. واقعاً حیف بود. ■